

بی حصول گوهر مقصود عطف عیان نماید * رحیم شاه -
 سبقت نموده - بجنگ مبادرت نمود * ناگزیر خواجه انور
 مقابل شده - مردانه و دلیرانه بکارزار پیوست - و ترددات
 نمایان نموده - زخم‌هایی چهره افروز برداشته - با جمعی
 از رفقای خود - بروضه رضوان شتافت * افغانه - میدان
 خالی دیده - شمشیرها علم کرده - براردوی معالی شاهزاده
 تاختند * مؤلفه -

چو آن زبد خاندان شهری
 ازان ضال نگریست آن گم‌رهی -
 هم از حالت خواجه انورش
 خبر شد که از تن جدا شد سرش -
 چو گلزار شد چهره اش از غضب -
 سلاح از سلاحدار کرده طلب *
 ببر کرده جوشن بسم مغفورش -
 سراپا شده آهنی پیکرش *
 حمائل یکی تیغ الماس وار -
 یکی خنجرش در کمر استوار *
 یکی آفتابی سپر بر کتف -
 یکی نیزه آبگونش بکف *
 برآویخته ترکشی از کمر -

کمان کیانی فکنده بدر *
 کمندی بفتراک هودج به بست -
 یکی گرز آهن گرفته بدست *
 بفرمود تا سروران سپاه
 شتابند یکسر بدرگاه شاه *
 بفرمان او لشکر جنگجو
 نهادند در حضرت شاه رو *
 چو شهزاده بر فیل گشته سوار -
 نموده چو خورشید بر کوهسار *
 بزرگ طبل جنگ و بجهت فوج -
 بدانسان که دریا درآید بموج *
 بمیدان رسید و علم بفراشت -
 بترتیب افواج همت گماشت *
 برآراست قلب و جناحین خویش -
 یمین و یسار و پس آهنگ و پیش *
 ز بسیاری فوج و رعب شهبی
 زمین کرد از بیم پهلوتی *
 سواره ستاده بمیدان جنگ -
 همی کرد بر پیش دستی درنگ *

چون بساط نبرد آراسته شد - و افواج سوار و پیاده - ماندند

مهروهایی شطرنج - هر یکی بمحل الیق^(۱) تعبیه گردید - رحیم شاه -
 به کجباری حریفانه - دستبرد نمایان بظهور رسانیده - با جماعه افغانه
 جوشن پوش خنجرگدار - بحمله های مردانه صفها دریده - بقلب رسیده -
 شاه جویان و عظیم الشان گویان - اسب بر فیل سواری رسانیده -
 رخ به شصت نهاد - سواران و پیادگان رکاب ظفرانتساب - قاب
 حمله های آن خیره سران نیاورده - شاه را بحالت زچ بمقابل حریف
 پیل بند گذاشته - رمیدند - فرزین بقدر انتظام افواج از هم گسیست -
 رحیم شاه چار بند میکه^(۲) دَنبَر را بریده نوب بزنجیر رسانیده -
 درین اثنا - حمید خان قریشی - که باندک مفاصله استاده بود -
 بمشاهده این جرأت - اسب را جولان داده - ع -

چونیری که آن در جهد از کمان -

با رحیم شاه مقابل شد - و گف ای پاجی عظیم الشان منم -
 و تیر خارشکاف از ترکش بر کسید و بهلویش زد - مؤلفه -

که - آن را بر آورد از نیم لنگ -

ز ترکش بر آورد تیر خدیگ -

به پیوست سوار بر چرم گور -

نظر دوخک بر سوی آن پیل زور -

رها شد چو سوار تیرش ز نشست

(۱) در یک نسخه ولدی الابی و در دو دیگر الیق + (۲) در آخر بیان

نظامت نواب سرفراز خان نیز این الفاظ مذکور است +

به پهلوی آن دیو جنگی نشست *

گذار از بهلو به بهلو شده -

ز سنجیدگیها ترازو شده *

متواتر تیری دیگر برگردن اسب او زد - سرو گردن بیفشاند *

رحیم شاه از دو زخم بهلو بی تابانه بر زمین افتاد * خان مذکور
بچستی تمام از اسب برجست و بر سیفه اش نشست - و سرش
از تن جدا کرده بر نیزه گردانیده * بمجرد معانته این حال - افواج
افغانه خذلان شعار رو بفرار نهاده - و اعلام شقاوت آن باطل پزوهان
فگونسار افتاد * نسائم فتح و ظفر بر برچم اعلام شاهی وزید - و
شادیانه نصرت و فیروزی بلند آوازه گردید - و گلبادگ از زمین
بفلک رسید * غازیان عساکر نصرت مآثر - تا خیمه گاه منزه مان
بتعافب پرداخته - هرچه^(۱) از نقیر و قطمیر پیش آمد طعمه
نهنگ تیغ خون آشام بهادران گردید * نقیة السیف - خسته و
مجروح - راه گریز بیمودند * غذائم بسیار و اسیران بی شمار بدست
لشکریان افتاد * شاهزاده بلند اقبال - همعنان فتح و نصرت -
داخل بردوان شد - و زیارت مزار فائض الانوار حضرت شاه ابراهیم سقا^(۲)
و ادای نذورات نموده - بقلعه درآمد - و تهذیب نامه^(۳) این اعوان

(۱) بجای هرچه شاید که هرکه باشد * (۲) در استوارت نهرام * (۳)

کاتب الحجا چند سطر فلم انداز کرده * شاید که چنان باشد - تهذیب نامه

این فتح بحضور دادشاهی ارسال داشت و فوجی برای اسندصال اعوان الخ *

و انصار افغانه و خیم العاقبة بهر سو گماشت - هرجا که از نام و نشان آنها سراغ می یافت اسیر و قتل می نمود - تا در اندک فرصت ضلع بردوان و هوگای و جسر از لوٹ وجود افغانه پاک گشت * و خرابیها - که از ظلم غنیم بوقع آمده بود - رو بآبادی نهاد * جگت رای - پسرکشن رام زمیندار مقتول بردوان - بخلعت زمیندار می ورثه آباي خود سرفراز گردید * همچنین دیگر زمینداران آن نواح - که از دست افغانه متاذي جلاي وطن شده بودند - هر یکی به استمالت نامه متساي شده - بجای و مقام موروثی خودها قائم شدند - و بقدوبست محالات خالصه و جاگیرات مجدداً نموده - شروع تحصیل کردند * و ارباب ثیول و ایمه و آل تمغا بر محالات معینه خودها دخیل شدند * حمید خان قریشی - در جلدوی جانبازیها - باضافه منصب و خطاب شمشیرخانی و بهادری و خدمت فوجداری سلطت و بندا سل^(۳) از حضور^(۴) والا پایه گردید * و دیگر فدویان خاص - که مصدر ترددات نمایان شده بودند - در خور خدمات هر یکی - علی قدر درجاتهم - (به) مناصب و مراتب امتیاز یافتند * شاهزاده در قلعه بردوان -

(۱) در نسخه های قلمی پسرش * (۲) شاید که متاذي و جلا وطن

باشد * (۳) در استوارت نیز همچنین * (۴) بجای از حضور والا پایه

گردید شاید که از حضور والا بلند پایه گردید باشد چنانکه بلند مرتبه در

صفحه ۲۶۹ سطر ۱۵ * در صورت اول لفظ والا صفت پایه باشد *

که حاکم نشین اینجا بود - مسکن ساخته - طرح عمارات انداخت -
و مسجد جامع تعمیر نمود * و در هوگلی شاه گنج - عرف عظیم گنج -
بنام نامی خود آباد ساخت * و حاصلات سائر^(۱) را - سوای امتعه و
اقمشه که در آن وقت ممنوع بود - مروج نمود - و محصول بخشبندر -
بطریق تمغا - از مال مسلمین^(۲) چهل یک و از هژود و نصاری چهل در
مقرر فرمود * علما و صلحا و شرفا را معزز و موقر می داشت - و در
مجلس شریف و نجیب علوم^(۳) فقه و اصول و احادیث و متفوی
مولوی روم - رحمة الله علیه - و تواریخ مذکور میبند - و (به) نصیحت
درویشان و خدایرستان میل تمام داشت - و استدعای همت در باب
حصول سلطنت می نمود ، روزی سلطان کریم الدین و محمد فرخ سیر را
بخدمت صوفی بایزید - که از اجله اتقیای وقت در بودوان سرخوش
داشت - فرستاده استدعای قدم رنجه نمود * بعد رسیدن ایشان -
آن درویش صفاکیش سلام سذگ اسلام ادا نمود * سلطان کریم الدین
شکوه شاهزادگی را کار فرموده - اعتنا نکرد * و فرخ سیر - پیاده پا
پیش رفته - بنعظیم و تسلیم - اقدام نمود - و بادب استاده - بعد
مگذارش سلام - ادای پیام پدر کرد * درویش - از طرر ادب فرخ سیر
راضی شده - دست او را گرفته - گفت بختینید شما پادشاه
هندوستان هسنید - و همت بحال او مبدول داشت - و تیردعای

(۱) قسمی از محصول * (۲) در نسخه های فلمی چهل و یک * (۳)

نام مذکور می شد و صوفی مذکور می شد - این محاوره مؤلف باشد *

درویش بهدش اجابت رسید - و از نتیجه حسن ادب آنچه پدر
میخواست به پسر عطا گردید * چون درویش بملاقات عظیم‌الناس
رسید - شاه - استقبال نموده - بعد از خواهی قدم برداشته - در باب
انجاء مطلب دلی خود استدعای همت کرد + درویش فرمود
که آنچه شما می‌خواهید پیسنر به فرخ سیر داده شد - اکنون تیر از
دست بسته را قابلیت عود نیست - و خیربادی در حق شاهزاده
گفته - مراجعت بحجر خود کرد + القصه تاهراده - از نظم و
نسق امورات اطراف چکله بردوان و هوگلی و هجلی و میدنی پور
و غیره دلجمعی نموده - بسواری نواره‌های پادشاهی - ساخته شاه
شجاع - بسمت جهانگیرنگر علم نهضت افراشت - و بعد وصول
بضبط و ربط مهمات آن نواح پرداخت + چون بعضی حرکات
ناملائم شاهزاده - مثل رسم سودای خاص و سودای عام - و جشن
ایام هولی بدستور هند - و پوشیدن لباس زعفرانی و ارغوانی
در موسم بسنت - که نوروز راجه‌های هند است - خلاف شرع - از
روی عرائض منہیان و واقعه نویسان - بعرض عالمگیر رسید - بر مزاج
پادشاه گران آمد + شقه خاص - بتهدیک تمام - باین عبارات
که چیره زعفرانی بر سر - و حله ارغوانی در سر - سن شریف چهل
و شش + آفرین برین ریش و فش (رسید) - و در باب امتناع سودای
خاص - باین مضمون بر فرد واقعه دستخط خاص فرموده و پس نمود -

که ظلم عام را سودای خاص نام نهادن چه سزاوار - و سودای خاص را با سودای عام چه کار *

آنانکه - خرد می فروشند -

ما خود نخریم و نه فروشیم *

و از راه عتاب - برای عیبت - منصب پانصدی کم گردید * و ترجمه (سودای خاص و) سودای عام چنین است که مال تجارت جهازهای آمدنی بندر چانگام و غیره کلم بسرکار شاهزاده خرید شده سودای خاص نام می کردند - پس ازان بدست سوداگران این ملک می فروختند آن وقت سودای عام نام می نهادند * اما چون فرد وقائع - مزین بدستخط خاص پادشاه - بمطالعه شاهزاده درآمد - ازان سودا دست بردار شد * پادشاه عالمگیر میوزا محمد هادی را - که مرد سلیقه شعار و عامل پیشه بادیانت و امانت بود - (و) بخدمت دیوانی صوبه اودیسه اختصاص داشت - و در اکثر محالات متعلقه اودیسه کفایت نمایان بظهور آورده در زمره اهل خدمات نام آور شده در راسنی و درستی قظیر و عدیل نداشت - و در ایام محاصره و محاربه دکن خدمات شایسته بتقدیم رسانیده منظور نظر عالمگیر شده بود - بخطاب کارطلب خانی مخاطب ساخته بخدمت دیوانی ممالک بنگاله سرفراز نمود * چون - دران ایام - سرشته انتظام مهمات مالی و ملکی و رتق و فتق تشخیص و تحصیل و مداخل

و مخارج خزانه عامره در قبضه اختیار دیوان صریه می بود -
و ناظم بنسق و نظم امور سلطنت و تذبیه و تادیب سرکشان و
متمردان (و) انهدام ابغیه باغیان و زورطلبان می پرداخت - و
سوی جاگیر مشروط نظامت و منصب ذات و انعامات دست انداز
بر مال پادشاهی نمی شد - و ناظم و دیوان مدار اجرای کار و بار
صوبه بر دستور العمل - که سال بسال از پیشگاه سلطنت اصدار
می یافت - می داشتند - و سرموئی تفاوت و تجاوز بعمل
نمی آوردند - خان مذکور - از پیشگاه خلافت - مختارکار صوبه
بنگاله شده - به جهانگیرنگر رسیده - بعد حصول ملازمت شاهزاده -
باجرای امورات ملکی پرداخت * و مداخل و مخارج خزانه
تعلق به خان مذکور گرفته - دست تصرف شاهزاده از دخل
(و) خرج خزانه کوتاه گردید * خان موصوف - ملک بی خار
و سرسبز و زرخیز دیده - شروع به تشخیص نمود - و عمال
دانا و کفایت شعار در هر پرگنه و چکله و سرکار برگماشت *
و تشخیص مال و سائر کما ینبغی نموده - یک کرور روپیه را -
طومار کلی محالات خالصه و جاگیرها درست ساخته -
ارسال حضور کرد * چون در سواف ایام - بسبب فاسازی
آب و هوای بنگاله - کسی از عمده ها برضامندی خود قبول
خدمات این ملک نمی کرد - و این باغ سبز را - دیوالاخ
و مهلک انسان پنداشته - دیوانیان عظام بجایگزین منصبداران

(۱) تقسیم و تنخواه می دادند - لهذا خالصه کمتر بود - حتی که مواجب سپاه متعینۀ رکاب شاهزاده و نقدیان از مالواجب محالات صوبه کفایت نمی کرد - و از صوبجات دیگر تنخواه می رسید * خان مذکور در باب تجویز جاگیرات منصبداران بنگاله بصوبۀ اردیسه عرضی نمود - و بدستخط پذیرائی مزین شد * خان مذکور - تمامی جاگیرات سیر حاصل - سوای نظامت و دیوانی - از بنگاله خارج نموده - بصوبۀ اردیسه - که محال خراب و کم حاصل و زورطلب و مواسات (؟) بود - تنخواه داده - کفایت بنگاله از شکم زمینداران و جاگیرداران برآورده - توفیر خزانه عامره نموده * و بجزرسمی تمام کفایت نمایان بظهور رسانیده - سال بسال جمع صوبه می افزود - و مورد تفضلات پادشاهی می شد * اینجا که شاهزاده - دست تصرف خود از خزانه کوتاه دیده - همواره سوءمزاج می بود - مجرای حسن خدمتی خان مذکور - که بحضور پادشاه ظهور یافت - علاوه خار حسد

(۱) در نسخه های قلمی همچنین * در استوارت چنان نوشته - در

عهد نظامت دیوانان زمان سلف بسیاری از ممالک بدگله را - بخیال ناموافقت آب و هوا و ولت زراعت - بتجاگیرهای منصبداران فوج تقسیم کرده بودند * (۲) مؤلف سوءمزاج را صفت انگاشته و جائی دیگر سوءمزاجی آورده و یا اینجا در اصل سوءمزاج می نمود باشد *

در دل شاهزاده شکست - و آتش عقاد پنهانی ^(۱) مشتعل شده -
 میخواست - بطوری که بظاهر موجب بدنامی نشود - او را
 ازین عالم بگذراند - و این مطلب کرسی نشین نمی شد -
 آخر الامر - جماعه نقدیان ملازمان قدیم پادشاهی را - که - بغرور
 کثرت الوس و جمعیت وفور - در جهانگیرگر بنظم و دیوان
 سرفرو نمی آوردند تا بدیگر چه رسد - و بلاف شمسیرزنی دیگری
 را سپیم خود ندانسته - در شورپستی و سلحشوری ^(۲) مشهورالسفنه
 خاص و عام بودند - بوعده انعامات و اضافه از خود ساخته -
 عبدالواحد سردار آنها را با خود متفق نمود - و ترغیب داد که
 به بهانه طلب و تنخواه - هرجا که قابویابند - بروی ریخته -
 کارش باتمام رسانند ، آن گره شرارت پزوه - باشارت شاهزاده
 در صدد قتل خان موصوف شده - انتظار وقت فرصت
 می کشیدند * ازانجا که خان مدکور - لوازم حزم و احتیاط را
 مرعی داشته - همیشه ^(۳) خود پیش با رفتاری او مسلح و مکمل سوار
 می شد - و هنگام آمد و رفت دربار بهوشیاری تمام می بود - روزی -

(۱) در نسخه های قلمی مستقل * (۲) در نسخه های قلمی نگذارند

بصیغه جمع - و آن غلط باشد - و اگر نگذارند بصیغه واحد خوانند بجای

ازین عالم درین عالم باید آورد * (۳) در نسخه های قلمی سلحوری *

(۴) شاید که چنان باشد - همیشه خود - و پیش رفتاری او - مسلح

و مکمل سوار می شد * از استوارت نیز همین مضمون مستفاد می شود *

علی‌الصباح سوار شده - عازم ملازمت شاهزاده گردید * جماعه
 نقدیان - در اثنای راه - به بهانه طلب و تنخواه - شورش نموده -
 یکباره بهجوم عام ریختند * خان مذکور - بجرأت تمام مقابل
 شده - آنها را از پیش راند * و تصور این فتنه از جانب شاهزاده
 تصدیق نموده - جوتیان و خروشان - بحضور شاهزاده رسیده -
 سر رشته ادب گسیخته - حریفانه دست بجمدها کرده - زانو
 بزانری شاهزاده مقابل شده نشست - و گفت این همه غوغا
 از اشارات شماست - دست ازین حرکت کوتاه کنید - ورنه اینک
 جان ما با جان شما * شاهزاده قافیه رهائی تنگ دید^(۱) و از
 هیجان خشم پادشاهی چون بید لرزید * و عبدالواحد را - با
 جماعه او طلب فرموده - از فتنه و فساد ممانع شد - و برفق و
 ملاطفت بدلجوئی خان مذکور پرداخت * خان مسطور - از
 شراعتا ایمن شده - بدیوان عام آمده - حساب طلب آن جماعه
 کرده - بر زمینداران تنخواه داده - آنها را یکقلم بر طرف نمود *
 و کیفیت شرارت و بی‌اندامی آنها - داخل وقائع و سوانح کرده -
 ارسال حضور والا نمود - و روداد - بمواهیر ارباب دخل درست
 کرده - معه عرضی خود نیز - روانه حضور ساخت * و از سوء مزاجی^(۲)
 شاهزاده اندیشه نموده - خیال تجنب از خدمت شاهزاده
 و اقامت بجای در دست در دل بست * بعد تجویز و کنکاش

(۱) در نسخه‌های قلمی دیده * (۲) بجای سوء مزاج *

بسیار - سرزمین دلچسپ مخصوص آباد - که خبر چار حدود
 صوبه ازان جا توان گرفت - و مثل مردمک چشم - جانب شمال
 و مغرب چکله^(۱) اکبرنگر و دره^(۲) سانگری گلی و تیلیاگدهی دروازه بنگاله -
 و مغرب و جنوب رو به بیروهم و بچیت^{۳۱} و بشن پور راه چهارکهند
 و جنگل و کوهستان دره‌های آمد و شد غنیم و افواج دکن و
 هندوستان - و جنوب و شرقی چکله بردوان و راه اودیسه و هوگلی
 و هجلی و غیره بنادر آمدنی چهارهای تجاران نصاری و غیره
 و چکله جسر و بهوسنه - و شرقی و شمالی چکله جهانگیرنگر -
 که دران وقت دارالامارت این صوبه بود - ملحق به تهاجات
 سرحدی - مثل تهاغه اسلام آباد عرف چانگام و سلهت و رنگامائی -
 و چکله گهوراگهات و رنگپور و کوچ بهار - در وسط اماکن معتبره
 صوبه واقع است - قرار یاف * خان مدکور - بی اجازت
 شاهزاده - معه عمله زمینداران و قانون‌گویان و ارباب دفاتر دیوانی
 خالصه شریفه به مخصوص آباد آمده مسکن گزید * اما چون اخبار
 فتنه پردازمی نقدیان - از روی وقائع و سوانح و عرضی کارطلب خان
 متضمن شکایت شاهزاده - در دکن بحضور اقدس گذشت - فرمان
 عذاب‌آمیز بنام شاهزاده - باین مضمون که کارطاب خان نوکر

(۱) بیش لفظ چکله در نسخه‌های قلمی و نوشته * (۲) در نسخه‌های

قلمی اینجا سانگری گلی - مگر در اکبر جا سکری گلی نوشته *

(۳) در نسخه‌های قلمی پچیت *

پادشاهی ست اگر سر موئی ضرر جانی یا مالی باو خواهد رسید
 انتقام آن ازان بابا گرفته خواهد شد - و نیز حکم گذاشتن صوبه
 بنگاله و اقامت نمودن در صوبه بهار - بتأکید تمام - صدور یافت *
 شاهزاده - سربلند خان را با سلطان فرخ سیر نائب مذاب گذاشته -
 خود - با سلطان کریم الدین و خدمه محل و تدمه افواج همراهی -
 ازان جا علم نهضت افراخته - به ^(۱) مونگیر رسید * و عمارات مکلف ^(۲) -
 تعمیرات شاه شجاع - که از سنگ مرمر و سنگ موسی بود -
 بی مرمت دیده در تعمیر و مرمت آن صرف مبالغ خطیر تصور
 نموده - بودن انجا خوش نکرد * و آب و هوای پتنه - که لب
 گدگ است - پسند کرده رخت اقامت افکند - و بموجب
 حکم پادشاه عالمگیر شهر عظیم آباد بقام خود آباد ساخت - و
 قلعه و شهرپناه باستحکام و متانت تمام احداث کرد * و کارطلب
 خان در مخصوص آباد - بعد انقضای سال - ^(۳) مجمل نموده - عازم
 اردوی معلی گردید * و کاغذات تشخیص و طوامیر جمع (د)
 واصل باقی و مداخل و مخارج صوبه درست ساخته - از درب ^(۴)
 نرائن - قانونگوی صوبه بنگاله - درخواست دستخط کرد * از انجا
 (که) دران ایام کواغذ مالی و ملکی بدون دستخط قانون گویان

(۱) بجای مونگیر در استوارت راج محل * (۲) بجای متکلف از تکلف *

(۳) صفحه ۴۶۳ سطر ۴ بنگوند * در استوارت نوشته که همه حساب

درست کرده عازم بارگاه گردید * (۴) در استوارت دهرپ نرائن *

در دیوان کل پادشاهی منظور نمی شد - آن عاقبت و خیم -
 بطمع خام فاعاقبت اندیشی نموده در دستخط ایستادگی بکار
 برده - خواهان سه لک روپیه در وجه رسوم قانونگویی گردید *
 هرچند خان مذکور - عندالضرورت - وعده دادن یک لک روپیه
 بعد مراجعت از حضور کرد - تا هم قبول نکرده در دستخط
 مضائقه داشت * اما جی نرائن قانونگویی - که شریک و سهیم
 در ب نرائن بود - مآل اندیشی نموده - دستخط خود ثبت کرد *
 خان مذکور - با وجود مخالفت شاهزاده - پروای دستخط
 در ب نرائن نکرده - عازم حضور اقدس گردید - و تحائف و
 پیشکشهای بنگاله بحضور پادشاهی و وزیر و ارکان سلطنت
 گذرانیده - و زرهای توفیر و کفایتیهای جاگیر بجناب عالمگیر رسانید *
 و کاغذات صوبه بمستوفی و دیوان کل سپرده - مجرای حسن
 خدمت و دیانت و امانت بظهور رسانیده - مورد تفضلات و
 عنایات شاهنشاهی شد * و از حضور والا - به نیابت شاهزاده -
 بنظامت صوبه بنگاله و اودیسه - بانضمام خدمت دیوانی و
 خطاب مرشدقلی خان و عطای خلعت فاخره و علم و نقاره
 و اضافه منصب - ذخیره مباحات اندوخت *

مقرر شدن نظامت بنگاله به نواب جعفرخان نیابتاً

از طرف شاهزاده عظیم الشان *

چون مرشدقلی خان از حضور والا - بعطای خلعت
 نظامت بنگاله نیابت و دیوانی صوبه بنگاله و اودیسه اصالتاً -
 بدستور سابق - مخصص و مرخص شده - در صوبه رسیده -
 دیوانی بنگاله به سید اکرم خان و نیابت اودیسه به شجاع الدین
 محمدخان - داماد خود - مسلم داشت * و بعد رسیدن
 مخصص آباد - آبادی شهر بنام خود کرده - موسوم به مرشدآباد
 نمود - و دارالضرب مقرر ساخت * و چکله میدنی پور را -
 از صوبه اودیسه خارج کرده - با بنگاله منضم ساخت * و زمینداران
 صوبه را بالکل مقید و اسیر کرده - و عمال واقفکار و دیانت شعار
 بر محالات تعیین نموده - آمدنی مفصل را قرق و مالگذاری بحضور
 مقرر داشت - و دست تصرف زمینداران از دخل و خرج
 مالواجب یکقلم کوتاه گردانیده - وجه معیشت آنها بر نانکار
 گذاشت * و عاملان - بموجب حکم او - شقدار و امین دیه
 بدیه هرپرگنه فرستاده - اراضی مزروع و افتاده را جویب
 نموده - و فرداً فرداً برعایا و رسیده - رعایای نادار را تقای
 داده - بتکثیر زراعت سعی فراوان بکار برده - در هر محال
 اضافه و توفیر بظهور رسانیدند * و کاغذات هست و بود قرار واقعی
 درست ساخته - آمدنی خام فصل بفصل تحصیل کرده - از
 توفیر مال و سائر و افزونی محصول زراعات و کفایت اخراجات -
 زرهایی مضاعف واصل خزانه ساختند * مگر زمینداران بیروهم

و بشن پور بحماییت^(۱) انبوهی جنگل و کوه و کوه - خود بملازمت حاضر نشده - و کلامی آنها رجوع و حاضر بوده بسوال و جواب معاملات می پرداختند - و وجه پیشکش مقرری و نذور و فرمایشهای حضور می رسانیدند * مرشد قلی خان - بسبب آنکه اسدالله - زمیندار بیربوم - مرد آزاد مشرب و فقیر وضع بود - و نصفی از ملک خود در وجه مدد معاش بعلماء و صلحا و درویشان داده - و یومیۀ مسکینان و محتاجان مقرر داشت - از استیصال او^(۲) اغماض عین نموده - بتدارک شوخی زمیندار بشن پور در حین کثرت اخراجات مهم و قلت مداخلت آن ملک باعث شد * و راجه های تپه و کوچ بهار و آشام - که خود را چهاردها زی و والی ملک قرار داده - سر اطاعت بپادشاهان هندوستان فرو نیاورده - طلا و نقود بنام خود مسکوک میکردند - باستماع آوازۀ تسلط خان موصوف - راجۀ آشام - کرسی

(۱) پیش لفظ بحماییت در نسخه های قلمی که نوشته و آن مغل معنی *

(۲) بجای او در نسخه های قلمی و * (۳) عبارت اینجا بی ربط - شاید

که بعضی لفظ قلم انداز شده * استوارت نوشته که مرشد قلی خان زمینداران

بیربوم و بشن پور را از تعمیل چنین احکام جانانه معذور داشت - اسدالله

زمیندار بیربوم را لحاظ دینداری و علمای نوازی و غربا پروری او - و آن

دیگر زمیندار را بسبب آنکه مقامش در جنگلهای دشوار گذار متصل

کوهستان جارکند (چهارکهند) واقع بود و اخراجات تحصیل از مقدار

محاصل ملکش افزون می نمود *

و پالکي دندان فیل و نافه‌های مشک و سربازگ و لام دانگ (۹)
و پرهما و کوچین (۹) و مروحه طارسي و قطاس و غیره -
نذور و پیشکش داده - باطاعت و انقیاد پیش آمده * همچنین
راجه کوچ بهار نیز لوازم نذور و پیشکش بتقدیم رسانیده * خان مذکور
خلعت برای آنها فرستاد - و این معنی سال^(۱) سال بعمل می‌آمد *
خان مذکور نوعی ضبط و ربط محالات بنگاله نموده بحکمت عملی
در انتظام امور ممالک پرداخت که در عمل او مهم غنیمت بوقوع
نیامد - و خرج سه بندی و نگاهداشت سپاه یقلم نبود - همگی
دو هزار سوار و چهار هزار پیاده نوکر مدامی داشته ملک‌گیری
کرد * از ناظر احمد - که پیاده بود - تحصیل و زرکشی بنگاله
می‌شد * و او آن قدر ضابط (بود و) حکم ناطق داشت که
پیاده او بضبط و نسق ملکی و تذبیه سرکشی کافی بود * رعب
و هراس خان مسطور آن قدر در دل ادانی و اعالی نقش بسته
که زهره شیر مردان از حضور شدن او آب میشد - و زمینداران
خورد را بار در مجلس نمی‌داد * و متصدیان و عاملان و زمینداران
عمده مجال نشستن در حضور نداشتند - بلکه چون پیکر تصویر
نفس گم کرده می‌ایستادند * و زمینداران^(۲) و هندو^(۳) را سواری
پالکي ممنوع بود - بر جواله‌ها سوار می‌شدند * و متصدیان هم

(۱) بجای سال بسال * (۲) شاید که زمینداران هندو باشد * مگر در

استوارت زمینداران و هندو مالدار * (۳) بجای را در نسخه‌های قلمی از *

در سوارچی او در اسپان سوار می‌شدند * و منصبداران با ساز
و یراق سپاهیان به مجرا می‌رفتند * و زوروی او کسی را کسی
سلام نمی‌توانست کرد - و اگر از کسی خلاف قاعده بعمل می‌آمد
معاتب می‌گردید * و در هفته دو روز دیوان مظام نمودی -
و بداد مستغیتان و رسیدی * یکی از اوصاف معدلتش آنکه بقصاص
مظلومی بحکم شریعت یسر خود را کشت * در امور عدالت
و نظم و نسق امور مملکت و آداب سلطنت رعایت احدی
منظور نداشتی * و اعتماد کلی بر متصدیان نداشت - افراد
جمع خرج و واصل باقی - هر روز ملاحظه کرده - بدستخط
خود مزین ساختی * و در آخر ماه - اقساط خالصه و جاگیر
بیباق میگرفت - و تا ز اقساط داخل خزانه نمی‌شد متصدیان
و عاملان و زمینداران و قانون‌گویان و دیگر عمله و فعله را در
کچه‌ری و دیوان‌خانه چهل‌ستون نشانیده - محصلان شدید
گماشته - فرصت اکل و شرب بلکه بول و غائط ندادی - و هرکاره‌ها
در پی محصلان تعیین کردی - تا مبادا احدی - بطمع خام رشوت
گرفته - قطره آبی بحلق آن تشنه‌کامان رساند * هفته هفته
بی‌آب و دانه بر آنها می‌گذشت - ^(۱) با این همه زمینداران را بر
سه پایه معکوس و معلق آویختی - و کف پا از سنگها می‌خراشید -
و تازیانه بران می‌زد - و بضرب شلاق دقیقه نامرعی نگذاشتی *

و عمال زمینداران را - که مالواجب سرکار (را) متصرف شده بضرب
و شلاق هم ادای زر باقی نمی کردند - با زن و فرزند - مسلمان
می ساخت * ازان جمله اودی نرائن - زمیندار چکله راج شاهی -
که مرد هندوستان زاک و قابل و مستعد بود - و تحصیل خالصه
تعلق بار داشت - (و) غلام محمد و کائیا جماعه دار - با جمعیت
دو صد سوار - رفیق او بودند - باخذ مطالبه بپایه اعتراض
آمده مستعد بجنگ شد + مرشد قلی خان محمد جان چيله را
با فوجي به تنبيه او گسيل کرد - و متصل راج باري تقارب فئتين
رو داد - و جنگ درمیان آمد * غلام محمد جماعه دار مقتول
شد - و اودی نرائن - از ترس غضب خان مسطور - خود را
خود کشت - و زمینداري او به رام جیون و کالو کفور^(۱) - زمینداران^(۲)
آن روی گنگ - که عمده زمینداران مالگذار بنگاله بودند - تفویض
یافت * چون آن سال باتمام رسید - در آغاز سر سال - در ماه
فروردی^(۳) - پوته کرده - یک کروڑ سه لک روپیه خزانه پادشاهی -
بحمل در صد ارابه - با جمعیت شش صد سوار و پانصد پیاده
برقنداز - روانه حضور مقدس نمود - و کفایت جاگیرات و
خاص نویسی علاوه آن ارسال کرده * و حلقه های افیال و اسپان
نانگن و جاموشان ارنه و آهو خانه^(۳) و طیور شکاری ملبوس

(۱) در استوارت کانو کنور * در نسخه های قلمي زمیندار بصیغه واحد *

(۲) در نسخه های قلمي فروردی * (۳) شاید که آهوی خانه باشد *

خاص جهانگیرنگر و سپرهای کرگ و سیتل پائی زرباف و مسهری
گنگاجی سلطت - که مار را بران یارای مرور فبود - با دیگر
نفائس چون عاج و کونبه (۹) و نافه‌های مشک و سربازگ و دیگر
تحائف فرنگ و هدایای کله‌بوشان نصاری و غیره سر موسم ارسال
حضور والا ساخت + و هنگام ارسال خزانه - خود با ارباب دخل
سوار شده با جهفانی ده (۱۰) همراه میرفت و داخل وقائع و سوانح
می نمود + و ضابطه روانگی خزانه چنین بود که هرگاه اربابه‌های
خزانه در صوبه دیگر داخل می شد - صوبه دار افجا - کسان خود
فرستاده - اربابه‌های خزانه را در قلعه طلب داشته - تبدیل اربابه‌ها
و بدرقه کرده - اربابه و بدرقه از طرف خود داده - روانه می ساخت -
و همچنین صوبه داران دیگر بعمل می آوردند - تا خزائن و تحائف
و پیشکش به حضور اورنگزیب می رسید + و چون مجرای حسن سلطه
او منظور حضور مقدس گردید - مورد تفضلات پادشاهی شده - کارش
بالا گرفت - و به خطاب مؤتمن الملک علاء الدوله جعفر خان نصیری
ناصر جنگ مخاطب شد - و بمنصب هفت هزارمی ذات و
عطای ماهی مراتب سرفراز شده - در سلک امرای عظام منسلک
گشت + و تقرر جمیع خدمات بفکاله بی تجویز او پذیرا نمی شد *
و منصبداران حضور - ملک بفکاله را گلستان بی خار شنیده -

(۱) این وصف سیتل پائی باشد * (۲) شاید که نا حوالی ده باشد *

(۳) در نسخه‌های قلمی دخل * (۴) در نسخه‌های قلمی پذیرائی *

تعییناتی بنگاله درخواست میکردند * نواب جعفر خان هر کسی را که میخواست عرضی نموده بتعییناتی خود میطلبید * یکی از آنها نواب سیف خان است - که خان مسطور درخواست تعیینی او از حضور والا نموده متعینۀ خود ساخت * شمه از احوال او در صدر کتاب مسطور شده است * نواب سیف خان تا عهد نظامت نواب مهابت جنگ در حین حیات بود * از بس که (از) خاندان عمده بود گاهی با نواب مهابت جنگ ملاقات نکرد * نواب معزی الیه هر چند درخواست ملاقات کرد منظور نه نمود * هرگاه نواب مهابت جنگ - بطریق سیر و شکار - بآن طرف عازم می شد - با افواج خود آمده سد راه می گشت - اما هر وقت که نواب را احتیاج بکومک می گردید - افواج شایسته می فرستاد * بعد وفات او پسرش خان بهادر مسلط بر ملک پورنیه و اطراف آن شد * نواب مهابت جنگ دختر نواب سعید احمد خان بهادر صولت جنگ - برادرزاده خود - را با خان بهادر منسوب ساخت - و روز چهارم از تزویج آن دختر وفات یافت * باین تقریب - اموال و اسباب خان بهادر را بضبطی درآورده - او را نظربند ساخت * ناچار خان بهادر - براسپی سوار شده به شاه جهان آباد گریخت * نواب مهابت جنگ ملک پورنیه را به صولت جنگ تفویض نمود * نواب صولت جنگ - با جمعیت شایسته - دران جا

بنظم و نسق پرداخته - امرایانه بسر می برد * بعد وفات صولت جنگ
پسرش شوکت جنگ قائم مقام پدر شد * نواب سراج الدوله - که پسر
عمش بود - در عهد نظامت خود - او را بجنگ کشت - و دیوان
موهن لعل را فرستاده ضبط اموال و اسباب او نمود *
چه میگفتم و در چه پرداختم -
کجا بود اشهب کجا تاختم *

آمدن بر اصل مطلب - درب نرائن قانون گو - که در ایام دیوانی
نواب جعفر خان دستخط بر کاغذ نموده بود - خان معزی الیه
در صدد انتقام می ماند * از آنجا که خدمت قانون گوئی
سرشته داری ممالک محروسه است - و کاغذ محاسبه و مطالبه
صوبه داران بدون دستخط قانون گو پیش دیوانیان حضور والا منظور
نمی شد - لهذا بملاحظه بدنامی بهانه جو شده - زمام اختیار او
در امور معاملات دراز نموده - در امورات خالصه دخیل و مدار کار
ساخت * و چون دیوان بهوپت رای - که از اردی معلی
همراه نواب معزی الیه آمده بود - فوت شد - و پسرش گلاب رای
کما ینبغی از عهده کار دیوانی نمی توانست برآمد - پیشکاری
خالصه نیز به درب نرائن تفویض گردید * و تشخیص و تحصیل
مالوجب و دیگر امورات مالی و ملکی بر رای او سپرده
مطلق العنان گردانید * هر چند قانون گوی مذکور - بجزرسی تمام -
طوامیر یک کرور و پنجاه لک روپیه در خالصه درست کرده -

تخصیص نمود - و در هر امر^(۱) کفایت‌های نمایان بظهور آورده - زیاده از سابق سرانجام زرهای پادشاهی نمود - اما نواب معزی‌الدیه بتدریج کار از دست او گرفته بدست آریز مطالبه و محاسبه محبوس کرده بانواع شدائد از جان کشت - و قانون‌گویی ده‌آنه به پسرش شیونرائن و شش‌آنه به جی نرائن - که در عمل دیوانی - وقت عزیمت اردوی معلی - مسلک سلوک و دوستی نموده بکاغذ او دستخط نموده بود - مسلم داشت * و ضیاء‌الدین خان را (- که فوجدار هوگلی بود - معزول کرده -) فوجداری بنادر مذکور همیشه نظامت از حضور اقدس بدمه خود گرفته - ولی بیگ را از طرف خود مقرر کرد * خان مذکور - از رسیدن ولی بیگ - قلعه را گذاشته بعزیمت دارالخلافه از شهر برآمد * ولی بیگ کنکر سینگ بنگالی را - که پیشکار فوجدار معزول بود - برای کاغذ واصلات زر و سرشته کاغذ با اهل دفتر و عمله فوجداری طلب کرد * خان مذکور بحمايتش پرداخت - و ولی بیگ سد راه رفتنش شد - ازین مهر از طرفین مناقشه و منازعت رو داد * خان مذکور - با جمعیت خود در میدان چندن‌گر - مابین چوچرا^(۳) و قراش‌دانگه - بحمايت نصاری اولدوبز و فرانسیس - مورچال‌بندی نموده - مستعد جنگ شد * ولی بیگ هم - در میدان عیدگاه -

(۱) بجای امره (۲) عبارت اینجا بی ربط - بجای ضیاء‌الدین استوارت زین‌الدین

آورده * تاریخ بنگاله صفحه ۲۳۵ بنگرند * (۳) پیش ازین چوچره نوشته *

بر تالاب دیبی داس - بفاصله یک و نیم کوه - لشکرکشی نموده -
 بمقابلہ مورچال بندی کرد - و کیفیت احوال بحضور نواب جعفر خان
 التماس نمود * و معزول و منصوب در یکدیگر بجنگ مورچال
 اشتغال داشتند - و سپاه^(۱) لشکر از دور می نمودند * ملا ترسم تورانی -
 نائب ضیاء الدین خان - و کنکر سین مخفی ار اولندیز و فرانسیس
 امداد و اعانت سرب و باروت و آلات حرب گرفته - بجنگ میدان
 سبقت میکردند - و چیرگیها می نمودند - ولی بیگ بانتظار کومک
 خودداری می کرد * در این اثنا دلیم سنگه هراری - با جمعیت
 سوار و پیاده - از نزد نواب جعفر خان بکومک ولی بیگ رسید -
 و پروانه تهدید مقام نصاری رسانید * و ضیاء الدین خان - بمشورت
 نصاری - با دلیم سنگه پیغام صلح داده او را غافل ساخته -
 وقت صبح دروغ مصلحت^(۲) آمیز به دلیم سنگه نوشته - بدست
 وکیل خود داد - و تاکید کرد که دست بدستش داده جواب بگیرد -
 و یک شال سرخ برای نمود بر سر وکیل پیچیده روان کرد * و
 گوله انداز فرنگی - که نشانه بی خطا میزد - توپ برنجی کلان - که
 گوله اش از مفاصله یک و نیم کوه بر نشانه صحیح میشد - تیربند
 کرده رخ بر لشکرگاه حریف را گذاشت - و از دور بین نظر
 بر شال وکیل داشت * وکیل - در وقتی که دلیم سنگه باراد
 غسل سر و تن برهنه بمالش روغن مشغول بود - رسیده رقعہ

(۱) یا سپاه و لشکر باشد * (۲) در نسخہ های قلمی آمیز مصلحت *